

## قوانین کیهانی سعادت

## قوانین کیهانی سعادت

پس از مطالعه، بررسی و تجارب زیاد من به این یقین رسیدم که خداوند یک سیستم را برای اداره جهان، تعبیه نموده است. این سیستم قوانین خودش را دارد و هرگز، تحت هیچ شرایطی از قوانین خود عدول نمی کند. این سیستم به گونه ای طراحی شده است که همواره در جهت پیشرفت و گسترش جهان در حرکت است.

میخواهم بگویم نه تنها عاقلانه ترین کار این است که اطلاعاتی در مورد این قوانین کسب کنیم، بلکه ما مجبوریم برای تجربه خوشبختی خود را با این قوانین همگام و هماهنگ کنیم. وقتی از کلمه « قانون » استفاده می کنیم، یعنی چیزی که همواره ثابت است و هیچ گاه اشتباه بودنش، به اثبات نمی رسد.

قانون یعنی اینکه اگر افراد مختلفی از هر نقطه از جهان، آن را بکار ببندد، یک نتیجه ثابت را تجربه خواهند نمود. یعنی نتیجه ای که قابل تکرار است.

به عنوان مثال، اگر الان من خودکارم را در ارتفاع بلندتری از سطح زمین رها کنم، خودکار حتماً به زمین برخورد خواهد کرد، اگر شما نیز این کار را انجام دهید، همین اتفاق رخ خواهد داد و اگر یک نفر در آمریکا و استرالیا نیز این اقدام را انجام دهد، همین نتیجه یکسان را تجربه خواهد کرد.

اگر یک میلیون سال قبل نیز فردی این کار را انجام می داد، باز هم همین نتیجه را تجربه می کرد و حتی اگر یک میلیون سال بعد فردی این عمل را انجام دهد، باز هم همین اتفاق یکسان را تجربه خواهد کرد. این اتفاق به دلیل وجود قانونی بنام «گرانش زمین» رخ می دهد.

هدف من از طرح این مثال، بیان مفهوم «قانون» و تفاوت آن با قوانینی است که دولت ها در ادوار مختلف وضع کرده اند و همواره با تغییر دولت، قوانینشان هم تغییر کرده است، می باشد.

بنابراین، در این کتاب، هر جا من از کلمه «قانون» صحبت کردم، منظورم قانونی با این ویژگی و این قسم از ثبات است. به همین دلیل است که من نام «قوانین کیهانی» را بر قوانینی که خداوند برای اداره جهان تعبیه نموده است، گذاشته ام.

شناختِ قوانین کیهانی یک ضرورت است نه کسبِ مهارت!

بعضی از آموزشهای زندگی ما، در جهت افزایش مهارت برای رشد بیشتر است. اما بعضی چیزها در زندگی وجود دارند که فهمیدن شان تفاوت عظیمی در زندگی مان ایجاد می کند. آموختن قوانین کیهانی نیز یک ضرورت است چون تنها راهی است که می توان به معنای واقعی خوشبخت بود و خود را گسترش داد.

برخی افراد چون نتوانسته اند اهمیت این قوانین و نقش آنها در حیات شان را درک کنند، به موضوع قانون جذب، مثل یک موضوع فانتزی یا گرفتن انرژی مثبت نگاه می کنند یعنی موضوعی که آموختنش بهتر از نیاموختنش است. پس اجازه دهید باز هم مروری دوباره بر موضوع داشته باشیم:

« خداوندی که در حال مدیریت جهان است، قوانینی دائم و مشخص را بر جهان تعبیه نموده و جهان همواره بر طبق این قوانین حرکت می کند »

این قوانین همواره ثابت اند و خداوند هرگز از قوانینش عدول نمی کند یا به قول قرآن، خداوند هرگز سنت خود را تغییر نمی دهد. ثبات حاکم بر این سیستم، یک پیام و یک شاه کلید برای خوشبختی ماست. یعنی اگر انسان باهوشی باشیم، تنها کار زندگی مان پس از درک این موضوع، جستجو در جهت کشف قوانین این سیستم، شناخت بیشتر این قوانین و اجرای آنها در زندگی مان است.

زیرا قصد من این است که با کمک گرفتن و هماهنگ شدن با قوانین همیشگی این سیستم، در دنیا و آخرت سعادت مند زندگی کنیم. لذا باید قوانین حاکم بر این سیستم را بشناسیم.

## « ثبات » خصیصه مهم قوانین کیهانی

فرض کنید شما یک تاجر هستید که امکان سرمایه گذاری در کشورهای مختلف را دارید. اگر دو کشور از نظر سود سرمایه گذاری، پتانسیل درآمدی یکسانی برای شما داشته باشند، قبل از هر چیز، شما به بررسی وضعیت قوانین گمرکی و میزان اعتبار قوانین وضع شده در آن کشورها پرداخته و نهایتاً کشوری را انتخاب می کنید که قوانین آن دارای ثبات بیشتری باشد.

کشور امارات نمونه بارز این موضوع است. چندین سال پیش، امارات چندان کشور مطرحی در اقتصاد منطقه خاورمیانه نبود، در سال ۱۹۷۹ حاکمان این سرزمین در یکی از محله های دبی با نام جبل علی یک منطقه آزاد تجاری تأسیس و قوانینی طولانی مدت (۹۹ ساله) را وضع نمودند که به شرکتهای خارجی اجازه واردات و صادرات بدون محدودیت را می داد.

این « قوانین ثابت و بدون محدودیتهای گمرکی » محرک خوبی بود تا سرمایه گذاران زیادی جذب دبی شده و با استفاده از ثبات این قوانین، با خیال راحت، سرمایه گذاری های کلان و طولانی مدت را انجام دهند. یعنی دوام و ثبات این قوانین که تا ۹۹ سال اعتبار داشته اند، به تاجران احساس « آرامش و امنیت

« می دهد تا با خیالِ راحت تر و ریسکِ بسیار کمتر، اقدام به سرمایه گذاری نمایند. حال شما این چنین ثباتی را در یک حجم وسیعتر یعنی قوانین کیهانی ببینید.

## بارزترین ویژگی قوانین کیهانی، « ثبات » آن هاست

این ثبات باعث شده تا بزرگترین دست آورد شناخت قوانین کیهانی برای ما، چیزی نباشد جز: آرامش. این ثبات به ما اطمینان می دهد که هیچ چیز تصادفی نیست. این ثبات خیال مان را راحت می کند تا برای آموختن این قوانین وقت بگذاریم. براساس آن برای زندگیمان برنامه ریزی کنیم زیرا این اطمینان را داریم که قرار نیست تغییری در قوانین رخ دهد. و در یک کلام، این ثبات باعث می شود که برای همیشه با مفهومی بنام « نگرانی » خداحافظی کنید.

البته به نظر من اگر نتیجه ی شناخت قوانین فقط و فقط همین یک چیز باشد، ارزش آموختن تا آخر عمر را دارد. ما با علم به این ثبات، به نتیجه ای قطعی می رسیم که همه چیز در زندگی مان بر اساس یک سری قوانین مشخص رخ می دهد و هیچ تغییری در این قوانین رخ نخواهد داد.

بیاید ببینیم قوانین خداوند چگونه است، یعنی جهان او از چه قوانینی تبعیت می کند و با شناخت این قوانین و پیاده سازی آنها و عمل به آنها در راستای این قوانین حرکت کنیم.

من همیشه در همه آموزش‌هایم به این نکته اشاره کرده‌ام که بالاترین شکرگزاری من از خداوند به خاطر همین قوانین بدون تغییرش است. این ثبات به من آرامش می‌دهد تا بتوانم برای زندگی‌ام برنامه‌ریزی داشته باشم. تا خیالم راحت باشد که همه چیز قانونمند است. تا خیالم راحت باشد که هیچ چیز الکی و شانسی نیست. یا به قول آلبرت اینشتین «خدا تاس نمی‌اندازد» انیشتین، یکی از بزرگترین الگوهای زندگی من است. می‌توانم بگویم که انیشتین یک خداشناس واقعی است.

برای درک عمیق‌تر نسبت به موضوع، نگاهی به قوانین فیزیک می‌اندازیم:

سالها قبل، فردی به نام «آیزاک نیوتن» به قانونی پی برد به نام «قانون گرانش» و بر طبق آن، قوانینی برای فیزیک کلاسیک وضع کرد که قوانین نیوتونی نام گرفت. قوانینی که نیوتن وضع کرد، سالهای سال پا برجا بود تا این که روزی انسان به جایی رسید که قوانین نیوتن یا به عبارتی فیزیک کلاسیک، پاسخگوی مسائل فیزیک جدید نبود. به عنوان مثال، در سرعت‌های بسیار بالا نزدیک به سرعت نور یا در اجسام بسیار بسیار کوچک یعنی همان دنیای زیر اتم.

بنابراین افرادی که به دلیل عدم شناخت جهان، به قوانین اعتقادی نداشتند و نمی‌توانستند درک صحیحی از نظام جهان هستی داشته باشند، ادعا کردند که ممکن است در برخی موارد جهان قانونمند

باشد و قوانین نیوتن جواب بدهد، اما در مسائلی مثل سرعت های بسیار بالا یا در دنیای زیر اتم ها، همه چیز به صورت تصادفی اتفاق می افتد.

دلیل اینکه می گویم انیشتین یک خداشناس واقعی است، این است که این آدم هرگز چنین چیزی را نپذیرفت چون فهمیده بود که این عالم، عالمِ قانونهاست و هیچ تصادفی در آن وجود ندارد. فهمیده بود، انرژی ای که این عالم را خلق کرده، آن را به حال خود وا نگذاشته است. بلکه قطعاً قوانینی ثابت نیز بر آن وضع کرده است. بنابراین با قاطعیت اظهار داشت خدایی که من شناخته ام، هرگز تاس نمی اندازد که اگر ۶ آمد، بگوید این اتفاق بیفتد و اگر ۱ شد، اتفاق دیگری. بلکه خدای من، خدای قانونهاست.

به نظر من درک صحیح انیشتین از نحوه عملکرد جهان و ایمان او به انرژی ای که هم جهان را خلق کرده و هم با قوانینی ثابت آن را مدیریت می کند، موجب شد تا به کشف نظریه ی نسبیت عام و خاص برسد. قوانین نسبیت عام و خاص، هم جواب سؤالات فیزیک کلاسیک و هم جواب سؤالات فیزیک جدید را می داد.

بدین ترتیب بود که «انیشتین» ثابت کرد حق با اوست و این جهان بسیار قانونمند است. اصرار انیشتین بر این بود که حتی اگر روزی من مرده بودم و باز هم به جایی رسیدید که قوانین نسبیت نیز جوابگوی مسائل تان نبود، فکر نکنید دنیا بدون قانون است بلکه بدانید که هنوز نتوانسته اید قوانین را پیدا کنید و گرنه بی قانونی، در این دنیا وجود ندارد.

این جملات فقط و فقط از یک اعتقاد، ایمان و شناخت صحیح نسبت به خالق و فرمانروایی که مدیر جهان است، نشأت می گیرد. فقط فردی می تواند با این ایمان محکم و استوار صحبت کند که در رابطه با نحوه عملکرد جهان و خالق جهان به شناختی عمیق رسیده باشد.

همواره خداوند را شاکرم که به من نیز کمک کرد تا قوانین جهانش را بشناسم و به کمک این شناخت، نگرانی ها را از وجودم بیرون بُرد و به من فهماند که اگر یک فرکانس مشخص را ارسال نمایم، مطلقاً یک پاسخ مشخص را دریافت می کنم فارغ اینکه کجا باشم یا چه کسی باشم، در هر صورت نتیجه همین خواهد بود و هرگز تغییری در این روند ایجاد نخواهد شد، مگر اینکه فرکانسم را تغییر دهم. زیرا این انرژی که پدید آورنده جهان است و بر طبق قوانین بدون تغییر، جهان را مدیریت و رهبری می کند فقط و فقط به فرکانس هایی که شما ارسال می کنید، پاسخ داده و اتفاقات و شرایطی از همان جنس را برایتان رقم می زند.

من در کتب بعدی ، با استفاده از نظریه مدارها، به زبانی بسیار ساده، قوانینی را شرح می دهم که استفاده از آنها راحت ترین و طبیعی ترین روش ورود خواسته هایمان به زندگی مان است.



مدت‌ها بود در پی روشی بودم که بتوانم با زبانی ساده قانون جذب یا همان قانون آفرینش را بیان کنم، به گونه‌ای که تمام افراد بتوانند با درک این قانون، زندگی‌شان را متحول نمایند. زیرا مهم‌ترین عامل خوشبختی، شناخت سازوکار جهان و درک علت به وجود آمدن شرایط و اتفاقات مختلف در زندگی است تا در نهایت بتوانیم با استفاده از قوانین کیهانی، زندگی دلخواه‌مان را بیافرینیم.

### « قانون فرکانس » بزرگترین و قدرتمندترین قانون کیهانی است

شروع تحول اساسی در زندگی من، با دیدن فیلم راز در سال ۲۰۰۶ بود. این فیلم آن قدر مرا تحت تأثیر قرار داد، که بیش از ۵۰ بار پی در پی آن را دیدم و از آن پس بود که تصمیم گرفتم که قبول کنم که تمام اتفاقات و شرایط زندگی به دعوت خودمان وارد زندگی‌مان می‌شوند. سپس با این باور که تنها حقیقت محض همین است، شروع به تغییر شیوه زندگی‌ام در تمامی ابعادش نمودم.

فقط افرادی که از نزدیک با زندگی گذشته و اکنون من در ارتباط بوده‌اند، برایشان قابل باور است که یک انسان می‌تواند تغییری به این وسعت و عظمت را در زندگی‌اش ایجاد نماید. چراکه به لطف خدای مهربان، در هیچ یک از جنبه‌های زندگی‌ام، هیچ ربطی به گذشته‌ام ندارم. قانون جذب، موضوع جدید و بدیعی نیست. این قانون را خیلی‌ها می‌دانستند حتی خودمان هم وقتی برای اولین بار آن را می‌شنویم احساس می‌کنیم بارها و بارها آن را در سطوح عمیق‌تر از وجودمان درک کرده و پذیرفته‌ایم.

قبل از آشنایی با قانون جذب و استفاده صحیح از آن، مشکلات زیادی در زندگی ام وجود داشت. البته باید بگویم که ما چه قانون جذب را بشناسیم و چه آن را نشناسیم، همواره در حال استفاده از آن در تمام جزئیات زندگی مان هستیم. یعنی همواره با استفاده از این قانون، آگاهانه یا ناآگاهانه، در حال جذب خواسته ها یا ناخواسته ها به زندگی مان هستیم. دقیقا مانند روشنایی برق می مانند. همه ما از یک دانشمند فیزیک هسته ای گرفته تا یک فرد بی سواد، در حال استفاده از نیروی الکتروسیته در زندگی مان هستیم. خواه از نحوه عملکرد آن مطلع باشیم یا اینکه اصلا چیزی در مورد آن ندانیم!

اما چیزی که تفاوت می آفریند این است که وقتی این قانون را درک می کنیم و آگاهانه در جهت جذب خواسته های خود از آن استفاده می کنیم، نتایج زندگی مان نسبت به قبل، تفاوت بسیاری خواهد داشت و اهمیت موضوع نیز همین استفاده آگاهانه از قانون جذب است.

به هر حال، من قبل از درک قانون جذب و استفاده آگاهانه از آن، حداقل هر ماه یک بار بیمار می شدم. هر روز با مشکل جدیدی روبرو بودم به نحوی که خودم را یکی از بدشانس ترین انسان های روی زمین می دانستم. تا زمانی که به شدت مجبور نبودم، به هیچ اداره ی دولتی نمی رفتم زیرا همیشه کارهای اداری من به بدترین شکل خود انجام می شد. به عنوان مثال اگر به صورت معمولی روند یک کار اداری یک ساعت به طول می انجامید، همان کار برای من حداقل ۲ روز زمان می برد زیرا در طول پروسه، اتفاقات عجیبی از گم شدن مهر یا عدم حضور مسئول مربوطه گرفته تا تمام شدن کاغذ کپی یا قطع برق برای پرینت نهایی کار من!

این اتفاقات موجب می شد حتی گاهی کار به دعوا و جدل کشیده و نهایتاً من را به زور از آن مکان بیرون کنند. زندگی مالی من دچار مشکلات بسیار بیشتری بود. قبل از اینکه از این قانون برای موفقیت مالی ام استفاده کنم. بد بیاری در دنیای من تمامی نداشت تا اینکه روزی تصمیم به تغییر وضعیتم گرفتم.

اگر بخواهم خیلی ساده در مورد این قانون صحبت کنم، باید به سراغ مفهومی به نام انرژی بروم. تا همین چند سال پیش، فکر می کردند کوچکترین جزء هر ماده، اتم است ولی تحقیقات جدید ثابت کرده که کوچکترین جزء این جهان، چیزی نیست جز شکلی از انرژی.

این به این معناست که دست من، این میز، آن درخت، احساسی که الان داری، رؤیایی که اکنون در سر داری، حتی اقیانوسها و هر چیز که در این جهان وجود دارد، شکلی از انرژی است. جهان اقیانوسی از انرژی است. «انرژی» اساس این جهان است و بر طبق قانون، انرژی های مشابه همدیگر را جذب می کنند.

قانون جذب هم می گوید که : هر چیزی شبیه خود را جذب می کند. این قانون می گوید تمام اتفاقاتی که در زندگیتان رخ داده است را خودتان ایجاد کرده اید! وقتی به اینجا می رسیم، افرادی زیادی مقاومت کرده و می گویند: «من چرا باید این همه بدبختی و مشکل و اتفاقات بد را برای خودم به وجود آوردم؟»

برای شما پذیرفتن این موضوع ساده نیست و حتماً دلایل منطقی زیادی نیز برای این موضوع دارید. برای من نیز این گونه بود زیرا برای مدتی طولانی اطرافیانم را مسئول تمام اتفاقات بد در زندگی ام می دانستم و دلایل منطقی زیادی نیز داشتم. به این دلیل که اجازه نداده بودند رشته تحصیلی دلخواهم را انتخاب کنم. به این دلیل که اجازه نداده بودند سراغ کار مورد علاقه ام بروم. به این دلیل که در مورد مسائل زیادی به من سخت گرفته بودند.

من با این دلایل، هر روز اوضاع سخت تری برای خودم به وجود آورده بودم و با استفاده از قانون جذب این دلایل را نیز بیشتر کرده بودم. (البته استفاده منفی از این قانون!! زیرا همه ما همیشه در حال استفاده مثبت یا منفی از این قانون هستیم. حال آگاهانه یا ناآگاهانه)

بالاخره یک روز تسلیم شدم و تصمیم گرفتم قانون جذب را با جدیت تمام باور کرده و مسئولیت تمام اتفاقات زندگی ام را بپذیرم. من پذیرفتم تمام اتفاقات بد زندگی ام را خودم بوسیله افکارم و بوسیله توجه ام به مسائل ناخوشایند، به زندگی ام دعوت کرده ام. بنابراین اطرافیانم را بخشیدم زیرا آنها تمام کارهایی را برایم انجام داده بود، که فکر می کرد برای خوشبختی ام لازم است. زیرا از نظر آنها تمامی این سخت گیری ها و ... برای پیشرفت و موفقیت من لازم بوده است.

من فهمیدم خودم به وجود آورنده ی تمامی این تجربه ها بودم زیرا با فکر کردن مداوم به اتفاقات بد و با توجه کردن به چیزهایی که نمی خواستم و احساس بدی به من می دادند، خودم را در فرکانس اتفاقاتی از این جنس قرار داده بودم. من پذیرفتم که عامل پدید آورنده این اتفاقات، یک عامل درونی است.

فکر من و باور من عامل این اتفاقات است و نه یک عامل بیرونی مانند « اطرافیانم » و تغییر از اینجا شروع می شود. اینجا آغاز همه چیزهای خوب است.

اگر بپذیرید که عامل به وجود آورنده زندگی تان یک « عامل درونی » است، قادر به تغییر آن خواهید بود. زیرا شما به افکار خود و به باورهای تان و آنچه درونتان است مسلط هستید اما هرگز هیچ تسلطی بر دیگران نخواهید داشت. هیچ فردی در دنیا قدرت تغییر دیگران را ندارد. هیچ فردی قادر نیست به زندگی افراد دیگر صدمه بزند یا حتی آن را بهبود ببخشد، مگر وقتی که خود آن فرد بخواهد که تغییر کند!!!

- به همین دلیل است که اگر شما دلیل مشکلاتتان را عاملی جز خودتان بدانید، دچار عجز و ناتوانی می شوید زیرا شما توانایی تغییر عوامل بیرونی ندارید.
- به همین دلیل است که من در آموزش هایم تاکید می کنم که اولین قدم برای موفقیت این است که بپذیرید و قبول کنید که آنچه تا کنون اتفاق افتاده است را خودتان برای خود پدید آورده اید تا بتوانید خودتان هم آن را تغییر دهید.
- به همین دلیل است وقتی از درون می پذیرید که هم هی بلاها را خودتان بر سر خود آورده اید، معجزه اتفاق می افتد و همه چیز تغییر می کند. از نظر من، این یک شجاعت است.

## از نظر من شجاع ترین فرد کسی است که مسئولیتِ اتفاقاتِ زندگی اش را می پذیرد.

من اکنون، تمام تمرکز را بر تغییر تمام باورهای مخربی گذاشتم که فکر و ذهنم را بیمار و این شرایط را در زندگی ام به وجود آورده بود. من با تعهدی عظیم، یک جهادِ اکبر در درونم راه انداخته و به صورت ریشه ای در حال تغییر باورهایم هستم.

همین جا متذکر شوم تغییر باورها یک روند است که هرگز به پایان نمی رسد. درست است که من نتایج خیلی خوبی کسب کردم ولی خوب می دانم که هر روز باید بر روی بهبود باورهایم کار کنم زیرا به محض اینکه کار کردن روی باورهایم را رها می کنم، علف های هرز ذهنم مجددا شروع به رشد کرده و همه چیز دوباره به شکل سابق و حتی شاید بدتر از سابق برگردد.

به همین دلیل همانگونه که هر لحظه نیاز به هوای تازه برای نفس کشیدن دارید، همانگونه که هر روز نیاز به غذا و آب برای سوخت و ساز بدنتان دارید، نیاز به وجین کردن علف های هرز ذهنتان نیز دارید تا به افکار و باورهایی قدرتمند کننده ای که در خود ایجاد نموده اید، مجال رشد بیشتری بدهید!

● باور کنید روزی نیست که به دنبال مثال هایی نباشم که بر خلاف باور اکثریت جامعه به موفقیت رسیده اند.

● روزی نیست که با خودم درباره باورهای قدرتمند کننده صحبت نکنم.

● روزی نیست که از خدای خودم به خاطر قانون تغییر ناپذیرش تشکر نکنم

وقتی دوستانی را می بینم که بعد از مدتی دیگر تمرینات را انجام نمی دهند، به این گمان که دیگر نیازی به کار کردن روی باورهایشان ندارند، به این گمان که دیگر به اندازه کافی برای خود باور ساخته اند، به این گمان که این باورها نیاز به تقویت و تکرار و تمرین بیشتر ندارند و در نتیجه اتفاقی که می افتد این است که آرام آرام همه آنچه به دست آورده بودند را از دست می دهند. لذا لب به شکایت می برند که چرا اوضاع دوباره خراب شد؟ مگر قرار نبود اوضاع برای همیشه عالی شود؟

جواب من به این دوستان این است که نه قرار نیست اوضاع همیشه عالی باشد!

\*به همان شکل که قرار نیست با خوردن یک وعده غذا برای همیشه سیر بمانید.

\*به همان شکل که قرار نیست با یک ساعت نفس کشیدن، برای همیشه از اکسیژن بی نیاز شوید.

\*به همان شکل که قرار نیست با یک بار حمام رفتن، برای همیشه تمیز بمانید.

\*به همان شکل که قرار نیست با یک بار رژیم گرفتن برای همیشه لاغر شوید.

قرار است تا وقتی شما فرکانس های مناسبی به جهان می فرستید جواب های مناسبی نیز دریافت کنید. من افراد زیادی را می بینم که تمام مدت روز در حال گشت در شبکه های اجتماعی و دیدن فیلم ها و سریال های تضعیف کننده هستند و مغز خود را پر می کنند از باورهای نامناسب و تعجب می کنند چرا هر روز اوضاع شان بدتر می شود. در حالی که من تمام سعی ام این هست که کتاب های مناسب بخوانم با افراد مناسب رفت و آمد داشته باشم و باور کنید که ارزشش را دارد.

الان که دارم این متون را تایپ می کنم نمی دانم چه بنویسم که باور کنید ارزشش را داشت.

- ارزشش را داشت که تمام مدت روی باورهاییم کار کنم.
- ارزشش را داشت که این همه کتاب انگیزه بخش و قدرتمند کننده بخوانم.
- ارزشش را داشت که با بسیاری از دوستان و آشنایانم قطع رابطه کنم.
- ارزشش را داشت که هر روز در دفتر سپاسگزار یام به خاطر کوچکترین اتفاقات از خدای بزرگم تشکر کنم.
- ارزشش را داشت تا یک انسان دیگر شوم.



به خدا ارزشش را داشت.

## نمی دانید چقدر زندگی زیباست:

- وقتی آنچه را می خواهی به طرز معجزه آسایی به دست آوری.
- وقتی هر روز زندگی شگفتی های بیشتری به تو نشان می دهد.
- وقتی هر کجای دنیا می روی انگار بهترین آدمهای دنیا هم همان جا هستند
- وقتی می توانی خانواده ات را شاد کنی و به آنها هم از لحاظ مالی و هم روحی کمک کنی.
- وقتی اطرافیان به تو می گویند؛ تو زندگی کردن را به من آموختی و از این بابت ازت ممنونم.
- وقتی هزاران نفر هر روز برایت دعای خیر می کنند.
- وقتی احساس می کنی تاثیر مثبتی بر روی دنیای اطرافت گذاشتی.
- وقتی تمام چهارچوب بدنت سلامت است.
- وقتی هر روز ایده های ثروت آفرین بیشتری به ذهنت خطور می کند.
- وقتی هر وقت با خدایت صحبت می کنی اشک در چشمانت حلقه می زند و دوست داری عاشقانه او را درآغوش کشیده، او را بوسیده و به او بگویی: واقعا سپاس گزارم، بخاطر همه چیز!!!

خدایا واقعاً ازت سپاسگزارم. من عاشق تو شده ام و این احساس را با هیچ چیز در دنیا عوض نمی کنم. خدایا شکر.

## قرآن و قانون جذب

من آگاهانه قانون جذب را در تمام جزئیات زندگی ام اجرا کردم. در روند این تغییر، روز به روز شادی من، آرامشم و همه چیز در زندگی ام رنگ و بویی جدید به خود گرفته بود. من دیدم که چگونه درک این قانون از من در همه ابعاد انسان بهتری ساخت. زیرا من انسان آرامی شده بودم که دیگر قصد اذیت کردن کسی را نداشتم. من فراوانی جهان را دیده بودم و دوست داشتم دیگران نیز این موضوعات را فهمیده و زندگی خود را بهتر کنند.

همه ی این تغییرات مرا با یک چالش بزرگ و این سؤال بزرگ مواجه ساخت که: حال که این قانون، این تغییرات وسیع را در زندگی ام به وجود آورده، به من آرامش داده و از من انسان بهتری ساخته، آیا در کتاب قرآن نیز، کتابی که گفته می شود یک کتاب زندگی ساز است و برای هدایت و سعادت نسل بشر آمده است، از این قانون سخنی آورده شده است؟؟

و این سؤال، شروع یک تحول به تمامی معنا در زندگی ام ایجاد کرد. اکنون که این جمله را نوشتم، اشتیاقی وصف نشدنی تمام وجودم را می لرزاند و اشک در چشمانم جمع شده است. همیشه همین طور است. هرگاه صحبت از قرآن می کنم این اشتیاق و این میل سوزان دوباره سر و کله اش پیدا می شود. این احساس آن قدر شدید است که قادر به توصیفش برای شما نیستم، قادر به توصیف خدایی که قرآن به من شناساند، نیستم. فقط بگویم که می خواهم برای تمام عمر با مطالعه و جستجو در قرآن، این انرژی که خدا نامیده ایم را بهتر بشناسم! از آن زمان و از شروع با آن سؤال، کار هر روزه ی من هم همین است.

وقتی برای اولین بار به قصد یافتن پاسخ سوالم، سراغ قرآن رفتم، همه چیز برایم کاملاً فرق داشت. من چیزهایی را می دیدم که با شنیده های همه ی این سالها متفاوت می نمود. من قرآن را مطالعه کردم. کلمه به کلمه، آیه به آیه، سوره به سوره!!! و دیدم تمام قرآن بر اساس قانون جذب است. دیدم تمام آیه های قرآن آیاتی فرکانسی است. تصمیم به مطالعه کامل تر و استخراج قوانین کیهانی از این آیات گرفتم. این کار آن قدر برایم دلپذیر بود که گاهی حتی یک روز کامل را بی آن که متوجه گذر روشنی و تاریکی هوا بشوم، به مطالعه می گذراندم.

**من بسیاری از قوانین را از لابه لابه آیات قرآن بیرون کشیدم. تمام ساز و کار جهان هستی و تمام آنچه که برای یک زندگی عالی و مملو از لذت و آرامش به آن نیازمندیم.**

مهم ترین قسمت داستان این است:

هر آن چه که شما تجربه می کنید به خاطر فرکانس هایی است که در هر لحظه توسط افکار و باورهایتان به جهان ارسال می کنید. در واقع تمام اتفاقات و اشیاء در جهان از جنس فرکانس هستند و خداوند سازوکاری در جهان تعبیه کرده است که فرکانس های مشابه همدیگر را جذب کنند.

این به این معناست که از این پس اگر خیلی خوب فرکانس های ارسالی تان را درک کنید می توانید ارتباط دقیقی که بین شرایط زندگی تان و فرکانس های ارسالی تان وجود دارد را بفهمید و در صورت نیاز با تغییر فرکانس هایتان، نتایج و شرایط زندگی تان را تغییر دهید. این شاکله تمام آموزش های این کتاب است و مهمترین چیزی است که باید درک کنید!

### افکار شما، آفریننده هستند

همه ی اتفاقاتی که در زندگی مان رخ می دهد، حاصل باورهای ماست. باورها حاصل تکرار بسیار زیاد یک نوع فکر است و می توان گفت باورهای مان حاصل گذشته ماست. گذشته ما، پدرانمان و پدران

پدرانمان. ما باورهای مان را انتخاب نکرده ایم، بلکه دیده ها و شنیده هایمان از پدر و مادر، معلمان، جامعه و ... وقتی در زندگی مان زیاد تکرار شد، باورهای مان را ساخت!!

باورها حاصل افکار غالب ما هستند. یعنی فکری که بارها و بارها تکرار شود. یک فکر به تنهایی و با یک بار هیچ اتفاقی را به وجود نمی آورد اما وقتی که زیاد تکرار شود، شروع به ساختن یک باور کرده و این باور، اتفاقاتی از جنس خود را در زندگی یمان به وجود می آورد.

برای درک بیشتر فرایند تبدیل یک فکر به یک تجربه، به این مثال توجه کنید:

اگر دوست تان یک بار به شما بگوید که « موهایتان دارد می ریزد » شما نگران موهای خود نمی شوید و حتی خیلی زود موضوع را فراموش می کنید و هیچ اتفاق خاصی هم رخ نمی دهد.

اما اگر فکر کردن به این موضوع به شکلی ادامه پیدا کند، دیگر اوضاع فرق می کند. فرض کنید شما به خانه رفته و همسرتان به شما می گوید، موهایتان دارد می ریزد؟ آخر امروز موهای زیادی روی بالش ریخته بود!!!

چند روز بعد هم برادرتان همین موضوع را به شما گوش زد می کند. در این صورت دیگر موضوع برای شما بی اهمیت نخواهد بود، شما به این موضوع فکر کرده و نگران می شوید و مرتب در مورد این نگرانی فکر می کنید. مثلاً در حمام، به دنبال ردپایی از موهای ریخته شده می گردید. در تخت خواب هم همینطور!!!

جلوی آینه رفته و مرتب به موهایتان نگاه می کنید. شما این رفتارها را انجام می دهید چون باور کرده اید که موهایتان در حال ریختن است. چون این موضوع را از زبان افراد زیادی شنیده اید، جزء باورتان شده است. به دنبال دیدن نشانه های این موضوع رفته و طبق قانون باید چیزهایی هم مشاهده کنید. شما آن قدر به این کار ادامه می دهید تا سرانجام رد پای موهای ریخته شده را می یابید: روی بالش، وان حمام، برس مو و ...

پس بیشتر به این موضوع فکر می کنید. با نگرانی و ترس به دنبال راه حل هایی مثل عوض کردن شامپو و ... هستید و روز به روز موهایتان کمتر و کمتر می شوند. این روندی است که همه ما هر روزه به کمک آن برای خود هم باورهای مخرب و هم باورهای قدرتمندکننده می سازیم. هر چند اکثراً در حال ساختن باورهای محدودکننده هستیم. ممکن بود دوست تان به شوخی این حرف را زده باشد. یا همسر تان به صورت اتفاقی چند تار مو دیده باشد که کاملاً طبیعی بوده باشد و همینطور دیگران.

اما چون این مطلب تکرار شده بود، شما آن را باور کردید و چون باور کردید رفتاری هم که نشان می دادید، این بود که به دنبال موهای ریخته شده بگردید. سپس جذب شواهدی شروع شد تا در عمل ثابت نماید که موهایتان در حال ریختن است.

زیرا طبق قانون هر چیزی را که باور کنید و به آن توجه کنید، وارد زندگی تان می شود، شما بالاخره موفق شدید که ریزش موهایتان را ببینید! همان چیزی که نگرانش شده بودید و بوسیله این نگرانی به آن توجه کرده بودید! نهایتاً به این نتیجه رسیدید که، حق با دوست تان، همسرتان، پدرتان و ... بوده و آنها راست می گفتند.

در صورتی که حقیقت ماجرا این است که شما با توجه تان، این تجربه را بوجود آورید! شما موفق شدید ریزش موهایتان را خلق کنید! و به همین روش، تجربه های متنوع دیگری نیز برای خود خلق خواهید کرد.

به همین شکل در موضوعات مختلفی مانند پول، سلامتی، رابطه و ... باورهای خانواده و جامعه به ما منتقل شده و اتفاقات زندگی مان را رقم زده و اصولی برایمان ساخته است که رهایی از آن برایمان واقعاً دشوار است.

چون پدر، مادر، جامعه و ... را همراه با مشکلاتی از این دست دیده ایم و وجود این شواهد باعث شده که برایمان بسیار سخت باشد که قبول کنیم روش دیگری، تجربه دیگری، حقیقت دیگری هم شاید وجود داشته باشد.

بنابراین افکار غالب ما، به وجود آورنده اتفاقات و تجارب زندگی مان هستند. برای اینکه افکار غالب خود را بشناسید، کافی است ذهن تان را مانند یک دایره ی توخالی فرض کنید، ببینید در طول ساعات بیداری تان، بیشترین فضای این دایره، به چه افکاری اختصاص دارد؟ ببینید در طول روز، چه قدر به فکر بی پولی، بدهکاری، ترس از شکست در کارتتان، از دست دادن دوست تان، طلاق، بیکاری، ورشکستگی، دعوا، ترس، عصبانیت و ... هستید؟

آن فکر، فکر غالب شماست. فکر غالب، ایجاد کننده باورهای شماست! و باورهایتان یک ژنراتور فکر است که مدام در حال تولید افکاری از نوع خودش است. شاید بپرسید: چرا فقط افکار منفی را مثال زدید؟ به خاطر این که متأسفانه ما بیشتر به همین چیزها فکر می کنیم تا به آرزوهای مان، کارهای خوبی که انجام دادیم، عشق، ازدواج، دوستی، صلح، شاد کردن دل مردم، تفریح، بخشش، عشقی که دوستان، پدر و مادرمان، همسر و فرزندانمان به ما ابراز می کنند، سلامتی، بینایی، شنوایی، پاها و دست های مان، کادوی تولد سالهای قبل مان و ...



پس حق با من است! همه ی ما در یک روزمرگی وحشتناک افتاده ایم. ما همیشه از بدبختی های گذشته مان یا حتی اتفاقاتی بدی که هنوز نیفتاده و شاید هم هرگز رخ ندهد، صحبت می کنیم، به این که سه سال پیش دوست مان به ما توهین کرد، به این که شاید همسرم دوستم نداشته باشد، به این که آدم ها بد هستند، به اینکه مگر من می توانم پولدار شوم؟ به این که از من بدشانس تر در این دنیا نیست ...و

و از آن جا که طبق قانون اگر به هر چیزی توجه کنید، در زندگیتان به وجود می آید، همین چیزها نصیبتان می شود و بعد می گوئید: « دیدی گفتم، من می دونستم که این اتفاق می افته! دیدی حق با من بود!!! » پاسخ من نیز برای شما همین است: به هر چیزی که فکر کنید، برایتان اتفاق می افتد، شما با توجه تان به هر چیزی، آن را انتخاب و به زندگیتان دعوت می کنید. چه از آن خوشتان بیاید یا نه.

برای کائنات چیزهایی که دوست دارید، مهم نیست زیرا بعید می دانم کسی در جهان چیزهای بد یا همان ناخواسته ها را دوست داشته باشد. پس اگر اینگونه بود، باید همه مردم ثروتمند بودند، همه مردم سلامت بودند، همه مردم، خوشحال و خوشبخت بودند. اما چرا نیستند؟؟

**زیرا جهان به کلماتِ شما پاسخ نمی دهد بلکه به فرکانسِ شما، احساسِ شما و توجه تان پاسخ می دهد.**

اجازه دهید موضوع را کمی باز کنم:

مکانیسم جهان هستی بر اساس فرکانس استوار است. قانون فرکانس، بزرگ ترین قانون جهان هستی است. افکار و احساسات شما نوعی از انرژی هستند که دارای یک طول موج و فرکانس مشخص می باشند و قدرت پدید آوردن اتفاقات مختلفی هم جنس با همان فرکانس را دارند. افکار هر فرد، او را در یک فرکانس مشخص قرار می دهد. لذا شما اتفاقات، آدم ها، شرایط و موقعیت هایی را تجربه می کنید که در آن فرکانس مشخص است. درست مانند امواج رادیویی!!

اگر شما روی موج FM باشید، فقط برنامه هایی را می شنوید که روی آن موج پخش می شود و قادر به شنیدن برنامه های موج AM نیستید. مگر اینکه موج رادیویی را تغییر داده و روی موج FM قرار بگیرید.

تمام کار جهان در مورد هر یک از ما این است:

**جهان ما را در معرض شرایط مشابه با افکارمان قرار می دهد. یعنی انرژی های مشابه، همدیگر را جذب می کنند. یعنی همان بازی کبوتر با کبوتر، باز با باز است.**

بر طبق قانون فرکانس، اگر خود را در معرض افکار بسیار آرامش بخش و شاد قرار دهید، افراد افسرده و غمگین حتی اگر خواهر یا برادرتان باشند از شما دور خواهند شد. اگر افکاری بسیار منفی در مورد پول دارید، مثلاً باوردارید که پول به سختی به دست می آید، هرگز ایده هایی که بتوان با استفاده از آن به راحتی کسب درآمد نمود، به ذهن تان خطور نمی کند بلکه همواره در معرض ایده ها، افراد یا شغل هایی قرار می گیرید که موجب می شود تا به سختی درآمد کسب کنید.

یا اگر باورهایی از این قبیل که پول دست مردم نیست، دچار رکود اقتصادی هستیم یا مردم توان خرید ندارند، جزء افکار غالب شماسست، این باورها، افرادی و شرایطی با همان ویژگی را به زندگی و کسب و کارتوان هدایت می کنند.

یا اگر باورتان این است که فرد مناسب برای ازدواج وجود ندارد، شما همواره در روابط تان با افرادی نامناسب همراه می شوید و با این تجارب، بیشتر مطمئن م شوید که دختر یا پسر مناسب برای ازدواج وجود ندارد.

اگر باور شما این است که مردم فلان شهر یا فلان قومیت، افراد کلاهبردار یا بد خلقی هستند، با این فرکانس، شما آدم هایی از آن قومیت یا شهر را تجربه می کنید و با آنها در رابطه قرار می گیرید که این ویژگی را دارند و به این ترتیب به خودتان ثابت می کنید که حق با شماسست. زیرا کار جهان، اثبات باورهایتان به شماسست! این واقعیت شماسست!!!

به شرایط زندگی تان نگاه کنید، اگر شرایط خوبی ندارید، اگر اوضاع مالی تان خوب نیست، اگر روابط تان بسیار تشنج زاست، اگر در سلامتی به سر نمی برید، اگر مرتباً در معرض ورشکستگی های بیشتر مالی هستید، این فقط و فقط شرایط فعلی شماست نه شرایط هم هی مردم جهان!!!

اگر می خواهید با این جمله مخالفت کرده و بگویید: نه!!! اصلاً اینطور نیست! من دوستان و آشنایان زیادی دارم که حتی اوضاع کسب و کارشان از من هم بدتر است. روابطشان از من هم بدتر است. از من هم بیمارترند.

من به شما پاسخ خواهم داد: بله!!! درست است، چون همه ی شما در یک فرکانس هستید! چون انرژی های مشابه یکدیگر را جذب می کنند. و شما در دنیای خود چیزهایی را بیشتر می بینید و تجربه می کنید که با فرکانس فعلی شما هماهنگ باشد. چون دنیا، دنیای کیوتر با کیوتر باز با باز است و اگر غیر از این می بود، باید تعجب می کردم.

اگر افکار مناسبی ندارید، یعنی فرکانس تان مناسب نیست و در این فرکانس با هر فردی ارتباط برقرار نمایید، آدم نامناسبی خواهد بود. اوضاع مالی اش در حد شماست و مشکلاتی از جنس مشکلات شما را دارد!

اگر می خواهید بدانید در چه فرکانسی هستید، نگاهی به اتفاقاتِ زندگیتان نمایید. رخدادهایی که در زندگیتان در حال تجربه آن هستید، بازتابِ کاملی از فرکانس های شماست.

توجه شما به هر چیز آن را به سوی شما می کشاند

هر فکری که توجه خود را بر آن متمرکز می کنید بزرگ می شود و با ارتعاشات وجود شما یکی می‌گردد. توجه شما بر هر فکر، آن را به تجربیات زندگی شما می کشاند. از آن جا که عالم در حال جذب است همه چیز به سوی شما جذب می گردد. بنابراین هرگاه چیزی را دیدید که دوست دارید آن را تجربه کنید و بر آن تمرکز می کنید با صدای بلند به آن آری بگویید، یقیناً آن را وارد زندگی خود خواهید کرد.

برعکس وقتی چیزی را دوست ندارید و نمی خواهید وارد زندگی شما شود به آن نه بگویید. با گفتن آری آن را وارد زندگی خود می کنید و با گفتن نه آن را از زندگی خود خارج خواهید کرد. یادتان باشد توجه عمیق و عملی به هر موضوع، باعث می شود قانون جاذبه، موقعیتها، شرایط، تجربیات یا کسانی را سر راه شما قرار دهد که با ارتعاشات شما و با خواسته ی شما هماهنگ باشند.

بنابراین با ظهور چیزهایی که با فکر شما هماهنگ است به فکر خود بیشتر می چسبید. فکر شما رشد بیشتری پیدا می کند. و فکری که زمانی کوچک و بی اهمیت بود به اعتقادی نیرومند مبدل می شود. و این اعتقاد نیرومند، خود را به صورت واقعیت در زندگی شما آشکار می سازد.

## چگونه باورهای جدید ایجاد نماییم

وقتی به این جای کتاب می رسید و قدرت قانون فرکانس در خلق تجربه های زندگیتان را درک می کنید، سوالی که در ذهن تان ایجاد می شود این است: من همه این ها را قبول دارم اما برای تغییر این فرکانس باید چکار کنم؟

راه حل شما برای تغییر فرکانس چیست؟

این خیلی خوب است که شما در مورد دلیل اتفاقات و مشکلات فعلی زندگیتان به این شفافیت رسیده اید و قبول دارید که آنها حاصل فرکانس های گذشته شماست. این نخستین گام برای تغییر است.

اما مهم است درک نمایید که قرار نیست این مشکلات و این جنس اتفاقات را تا ابد تجربه کنید، زیرا به محض اینکه فرکانس تان را تغییر دهید، تجربه ی شما هم از اتفاقات، شرایط و آدم های زندگیتان تغییر می کند. همانگونه که فرکانسهای شما از باورهایتان در هر موضوعی نشأت گرفته اند، پس برای تغییر این فرکانس ها، کافی است منشأ آن یعنی باورهایتان را تغییر دهید!

درست است که هیچکدام از ما آگاهانه باورهایمان را انتخاب نکرده ایم، اما قادر هستیم آگاهانه باورهای محدودکننده را در وجود خود شناسایی نموده و تغییر دهیم. افراد زیادی نیستند که آگاهانه فقط افکار مناسب را به ذهن شان راه دهند و به دنبال توجه به نکات مثبت هر لحظه از زندگیشان باشند به همین دلیل، افراد خوشبخت کمی وجود دارد.

موضوعات فوق، ما را به این نتیجه می رساند که ما باید افکارمان را آگاهانه انتخاب کنیم یعنی نگذاریم هر فکری، در ذهن مان جا بگیرد. باید مراقب باشیم که بر روی چیزهایی که مورد علاقه مان نیست، متمرکز نشده و به آن توجه نکنیم! و البته در هر لحظه از زندگی مان به چیزی توجه کنیم که مورد علاقه ماست. این جمله جادویی تغییر فرکانس است!

چون هر چقدر بیشتر روی یک فکر تمرکز کنیم، آن فکر با سیگنال قوی تری، همانندهایش که همان اتفاقات مشابه آن فکر هستند را برایمان به وجود می آورد.

ورودی های ذهن ما که همان حواس ۵ گانه هستند، پدید آورنده افکار هستند. وقتی یک فیلم ترسناک یا فیلمی که توجه اش معطوف به فقر است یا فیلمی که موضوع آن یک رابطه ی عاشقانه نابود شده، خیانت، ظلم و ... است را می بینید، یا اگر هنگامی که با حادثه ناگواری مثل صحنه یک تصادف و ... مواجه می شوید، به آن توجه کنید، تا مدت ها فکرتان به بدترین نحو ممکن، مشغول آن می شود.

یا اگر کسی حرف نامربوطی بزند، تا مدت ها از فکرتان بیرون نمی آید. اگر خودتان را در معرض این نوع از اتفاقات قرار دهید، یعنی ورودی هایی نامناسب را راهی ذهن تان کرده اید. ورودی های ذهن ما خوراک باورهایمان هستند.

جالب است که ما هنگام غذا خوردن مراقب شکل، رنگ، طمع و مزه غذا هستیم و به محض مشاهده ی ذره ای ایراد در شکل، رنگ و بوی غذا، از خوردن آن سر باز زده و مانع ورودش به بدن مان می شویم اما ما در مورد ذهن مان هرگز این وسواس را نداریم.

## برای ارسال فرکانس مناسب، ورودی های ذهن را آگاهانه انتخاب کن

قانون این است: هیچ وقت به چیزهایی که نمی خواهید، توجه نکنید. منظور من این است که درباره آن ها حرف نزنید، به آن ها فکر نکنید، در موردشان بحث نکنید، آن ها را تجسم نکنید. البته در شروع کار،



کمی سخت است ولی مانند هر کار دیگری، با کمی تمرین آسان می شود. پس فقط به چیزهایی که دوست دارید در زندگیتان اتفاق بیفتد، فکر کنید و در مورد آن ها صحبت کنید و آنها را تجسم کنید. به چیزهایی که به شما احساس خوبی می دهد!!

به خودتان این تعهد را بدهید که به چیزهایی توجه کنید که همواره احساس خوبی به شما می دهد. من تکنیکی دارم که همیشه از این تکنیک در مورد فکر کردن به چیزهایی که می خواهم، استفاده می کنم. آن هم یک سؤال زیباست. همیشه از خودم می پرسم:

**اگر خداوند به عنوان تنها منبع قدرت در هستی، همین حالا از من پرسد: «چه چیزی دوست داری به تو بدهم؟ و این را بدان که هر آنچه بخواهی را به تو خواهم داد!»، آنوقت پاسخ من چه خواهد بود؟!**

بهترین ورودی برای ذهنم، پاسخی است که به این سؤال می دهم. من با این روش، تمام تمرکز و توجه ام را معطوف به چیزهایی می کنم، که می خواهم!! یعنی با این تکنیک، آگاهانه توجه خودم را به خواسته هایم معطوف می کنم و با این کار ذهنم را مجبور میکنم تا برای پاسخ به این سؤال، به دنبال چیزهایی بگردد که «من می خواهم و احساس خوبی به من می دهد» این نکته اساسی ماجراست که باید به خاطر بسپارید!

اگر شما نیز بتوانید همین یک کار را به خوبی انجام دهید، به شما قول می‌دهم که زندگی تان رؤیایی خواهد شد. بنابراین همواره به دنبال چیزهایی باشید که «می‌خواهید» زیرا جهان کلمه «نه / نمی‌خواهم / دوست ندارم» را نمی‌فهمد بلکه فرکانس شما را دریافت کرده و بر طبق آن پاسخ می‌دهد.

بنابراین حتی اگر فریاد زده و بگویید که من بدهکاری نمی‌خواهم، بی‌پولی نمی‌خواهم و به خاطر آن احساس بدی داشته باشید، بر طبق قانون، بی‌پولی بیشتر و بدهکاری بیشتر را تجربه خواهید کرد. یعنی اتفاقاتی از جنس احساسات و فرکانس تان. این یک قانون است.

اگر انسانِ باهوشی باشید، فقط به چیزهایی توجه می‌کنید که دوست شان دارید و از حضورشان در زندگیتان خوشحال شده و به خاطر آن احساس خوبی دارید.

ما مجبوریم برای داشتن یک زندگی خوب، قوانین کیهانی را دانسته و در زندگی مان اجرا کنیم. شاید هنوز اهمیت موضوع را درک نکرده و بگویید: خب درست است که با دانستن این قانون زندگی ام بهتر می‌شود، اما در صورت ندانستن اش نیز چیز زیادی را ازدست نداده‌ام؟!

پاسخ من به شما این است که اگر این قوانین را ندانید، همه چیزتان را از دست خواهید داد. زیرا اساس جهان بر پیشرفت استوار است. یا شما با جهان همراه شده و پیشرفت می کنید، یا آن قدر بلا سرتان می آید که زیر چرخ جهان له می شوید. جهان این چنین درس هایش را به شما می آموزد.

برای درک بهتر، مثالی می زنم: فردی بدون اطلاع از این قانون که حمل یا استفاده از مواد مخدر جرم است، یک کیلو مواد مخدر را در کیف خود حمل می کند. اگر مجریان قانون او را دستگیر کرده و به او بگویند که حکمش اعدام است و او اصرار نماید که « به خدا من نمی دانستم حمل مواد مخدر جرم است ». مجریان قانون به او پاسخ نمی دهند که: « پس ببخشید که شما را دستگیر کردیم، فقط خواهش می کنیم دفعه ی بعد این کار را نکنید چون قانون می گوید این کار جرم است! »

بلکه مجریان قانون می گویند: « به ما مربوط نیست، باید می دانستی!! »

وقتی هم بدون درک این قانون از دنیا بروید، خداوند از شما می پرسد: « شما به دنیا رفتید تا در آن خوشبختی، عشق، زیبایی و لذت را تجربه کنید، حالا بگویید چه قدر لذت بردید؟ » اگر پاسخ تان این باشد که: « لذت کجا بود؟ این چه دنیایی بود که ما به آن رفتیم؟ »

و بعد خدا می گوید: « مگر نمی دانستید قانون چیست و باید چه طور در این دنیا زندگی کنید؟ » و شما هم می گویند: « چی؟ قانون؟ چه قانونی؟ من هیچ اطلاعی از این قوانین نداشتم! » به شما قول می دهم که پاسخ خداوند این است: « باید می دانستید، باید برای فهمیدن آن تلاش می کردید »

دوست من، جریان از این قرار است که ما باید قوانین کیهانی را درک نموده و در زندگی مان بکار ببریم. در غیراین صورت، دنیا و آخرت مان را از دست داده ایم.

پس فکر نکنید که اگر قانون را ندانیم چیزی از دست نمی دهیم. اطمینان می دهم که قطعاً همه چیز را از دست خواهید داد: خوشحالی، لذت، ثروت، سلامتی و همه ی چیزهای خوب و حتی آخرت تان را نیز از دست خواهید داد.

## اعراض در قرآن

یکی از زیباترین درسهای قرآن برای من توجه نکردن به ناخواسته ها و یا به قول قرآن اعراض کردن بود. همه ما در تصورمان این گونه فکر می کنیم که پیامبر اسلام وظیفه داشت تا کاری کند که کافران و مشرکان مسلمان شوند و اصولاً او به این خاطر مبعوث شده بود. اما وقتی در قرآن تأمل می کنیم می بینیم که هرگز خداوند از پیامبر چنین چیزی نخواستند بود و بر عکس بارها و بارها از او می خواهد که از مشرکان و کافران دوری کند.

خودتان قضاوت کنید که چقدر آگاهی ما از قرآن ناقص است. ما هنوز هم می خواهیم به زور افراد را به کار خوب و آنچه که فکر می کنیم صحیح است مجبور کنیم و از آنجا که این کار با قوانین کیهانی در تضاد است، لذا همواره نتیجه معکوس می دهد.

در قرآن بارها و بارها به پیامبر گفته می شود که به آنچه نمی خواهی توجه نکن و تمام توجه خود را به خداوند و آنچه می خواهی معطوف کن. حتی به پیامبر دستور می دهد به کسانی که قرآن را مسخره می کنند بی توجهی کن چون اگر پیامبر به ناخواسته ها توجه می کرد طبق قانون از همان ناخواسته ها بیشتر در زندگی اش رخ می داد.

نمی توانم با کلمات بگویم که این آگاهی قرآنی چه تأثیر شگرفی در زندگی من ایجاد کرد. نمی دانید بعد از آن که تصمیم گرفتم تا به آنچه نمی خواهم توجه نکنم چه دگرگونی در زندگی ام ایجاد شد. من قبلاً به شدت علاقه داشتم در مورد بدبختی هایم صحبت کنم. در مورد مشکلات مالی، بیماری دو هفته قبل، دعوایی که با دوستم کردم، تنبیه شدن توسط پدرم، افرادی که از آنها متنفر بودم و هزاران ناخواسته دیگر.

اما بعد از درک این قانون قرآنی به شدت تلاش کردم که به هیچ عنوان به آن چه نمی خواهم و احساس بدی به من می دهد توجه نکنم و درباره آن ها با خودم و حتی با خدای خودم نیز صحبت نکنم. باید اعتراف کنم که در شروع، کار واقعاً سختی بود چون من به روش قبلی عادت کرده بودم اما با تلاش بسیار زیاد توانستم این عادت غلط را تغییر دهم و فقط به خوبی ها و زیبایی ها توجه کنم.

البته به این معنا نیست که هرگز اشتباه نمی کنم ولی با قدرت می توانم بگویم در ۸۵ درصد مواقع مراقب هستم به ناخواسته هایم توجه نکرده، به آن ها فکر نکنم و درمورد آن ها صحبت نکنم.

اگر با کمی تأمل به زندگی افراد شکست خورده نگاهی بیندازید متوجه می شوید که آن ها دائماً در مورد آن چه نمی خواهند صحبت می کنند و به آنچه نمی خواهند توجه می کنند و با این کار هر روز بدبختی و مشکلات بیشتری را به زندگی شان دعوت می کنند. اما بر عکس انسان های موفق فقط در مورد اهدافشان صحبت می کنند و هر لحظه با توجه به داشته هایشان سپاسگزار خداوند هستند و از آن چه نمی خواهند به زیبایی دوری می کنند.

نکته بسیار مهم دیگری که از آیه های « اعراض کردن » درک می کنیم این است که:

ما هرگز قادر نیستیم تغییری در دیدگاه، باورها و زندگی افرادی که اعتقاد و علاقه ای به مباحث قوانین کیهانی ندارند و در یک کلام در این مدار و فرکانس نیستند، به وجود آوریم. حتی اگر آن افراد، نزدیک ترین فرد به ما باشند!

من با افراد زیادی در آموزش هایم برخورد داشته ام که به محض آشنا شدن با قانون و نتیجه گرفتن از آن، سر وجد آمده و می خواهند به زور پدر، مادر، همسر یا فرزندان شان را مجبور به تغییر دیدگاه قبلی شان و روی آوردن به این نگرش نمایند. از آن جا که طبق قانون، هیچ فردی توانایی تغییر یا کنترل دیگران را ندارد، تلاش برای تغییر دیدگاه دیگران نه تنها نتیجه ای مثبت ندارد، بلکه به خاطر صرف انرژی بیهوده و بحث کردن، خود فرد نیز از مسیر دور می شود.

زیرا وقتی افراد در فرکانس شما و مدار شما نباشند، نه تنها اعتقادی به حرف هایتان ندارند، بلکه هرگز سخن تان را نخواهند شنید، حتی اگر در بوق و کرنا بدمید و ..... دقیقاً مانند این است که شما در بزرگراه همت در حال رانندگی باشید و بخواهید خواهرتان که در بزرگراه نیایش مشغول رانندگی است، همان مناظر، همان ماشین ها، همان افراد و همان طبیعتی را مشاهده کند، که شما مشاهده می کنید.

حتی اگر تمام توانِ زندگیتان را نیز خرج کنید، هرگز موفق به این کار نخواهید شد تا زمانی که خواهرتان نیز وارد بزرگراه شما شود تا بتواند قادر به دیدن مناظری شود که شما مشاهده می کنید. تا زمانی که افراد یا نزدیکان تان خودشان از شما نخواستند یا تمایلی به این مباحث در آن ها احساس نکرده اید، هرگز با آنان در مورد آموزه های این کتاب سخنی نگویید. زیرا تنها چیزی که عایدتان می شود، ناراحتی و تمسخر است.

اگر قصد تأثیرگذاری بر فردی را دارید، تنها کاری که باید انجام دهید این است که خودتان از قانون استفاده کرده و به وسیله نتایج ملموسی که می آفرینید، بر آن ها تأثیر بگذارید.

وقتی شما تمام تمرکز خود را صرف اجرای قوانین در تمام جزئیات زندگی تان نموده و فقط به آن چه که میخواهید توجه می کنید، آنگاه نتایجی در زندگیتان حاصل می شود که دیگران قطعاً به سراغتان آمده و به شما خواهند گفت:

شما چکار می کنید که اینقدر موفق هستید؟!!!



این ها همان افرادی هستند که می توانید در مورد قوانین و رمز و رازهای موفقیت تان با آن ها صحبت نمایید!! این اتفاقی بود که به وضوح در زندگی من رخ داد.

## تمرین:

در هر لحظه توجه خود را معطوف به نکات مثبت همان لحظه کنید. می توانید درباره آن ها بنویسید، با خودتان صحبت کنید، با دیگران صحبت کنید، از خدا سپاسگزاری کنید و... من خودم در موبایلم و یا دفترچه همراهم این نکات را می نویسم و گاهی اوقات نیز با موبایلم صدای خود را ضبط می کنم.

فرقی نمی کند به چه روشی انجام شود مهم این است که آگاهانه تمرکز خود را بر روی نکات مثبت هر لحظه نگه دارید. به هر شکل سعی کنید تا مثل یک شکارچی نکات مثبت هر لحظه را شکار کنید و با این کار در مدار اتفاقات و شرایط خوب قرار بگیرید.

حتماً هر شب قبل از خواب نگاهی به نکات مثبتی که در طول روز یادداشت کردید بیندازید و باز هم از خداوند سپاسگزاری کنید. اگر نکات مثبتی را نتوانستید در طول روز یادداشت کنید می توانید شب قبل از خواب این کار را انجام دهید.

یادتان باشد مهم ترین عامل جذب اتفاقات خوب، ارسال فرکانس خوب است. اگر شما متعهد باشید که در هرشرایطی حتی زمانی که روز بدی دارید به دنبال نکات مثبت باشید و این کار را ادامه دهید به شما قول می دهم جهان معجزات زیادی برایتان خواهد داشت این یک قانون است.

**خواهش می کنم تا وقتی که این تمرین را انجام نداده اید به سراغ کتاب بعدی نروید. یادتان باشد قرار است زندگیتان را متحول کنید نه این که اطلاعاتتان را بیشتر کنید!**